

فرماندهان سپاه حضرت علی (ع) در جنگ صفین و شیوه رزم آن حضرت در کیفیت به کارگیری ایشان

رضا بنی اسدی^۱

^۱ استادیار گروه معارف دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد

چکیده

جنگ صفین یکی از سه جنگی بود که حضرت علی (ع) در زمان کوتاه خلافت خود با آن روبرو شد. این جنگ بر خلاف دو جنگ دیگر یعنی جمل و نهروان با پیروزی قاطع لشکر حضرت علی (ع) پایان نیافت و همین امر موجب ظهور مشکلات اساسی برای امت اسلامی گردید. هدف این پژوهش شناسایی فرماندهان و افراد شاخص سپاه حضرت علی ع و تبیین شیوه رزم آن حضرت در نحوه به کارگیری ایشان است تا اثبات کند حضرت علی ع تدابیر لازم برای پیروزی در این جنگ را نیز به درستی لحاظ کرده بود. این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع اصیل تاریخی انجام شده به این نتیجه رسیده که آن حضرت با تدابیر خویش در نحوه به کارگیری فرماندهان ارشد و افراد شاخص لشکر خویش، موفق شدند جنگ را تا آستانه پیروزی به پیش ببرند و اگر مکر و حيله جبهه دشمن و فریب جبهه خودی و خیانت برخی از لشکریان حضرت علی (ع) نبود، پیروزی قریب الوقوع صحنه نبرد به تسلیم در برابر حکمیت تغییر پیدا نمی کرد.

واژه‌های کلیدی: امام علی ع، شیوه رزم، صفین، عمار، فرماندهان جنگ، مالک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بررسی سیره حضرت علی (ع) در جنگ‌های دوران خلافت خویش نشان دهنده آن است که امیر المومنین (ع) نه تنها در شجاعت و فنون رزم انفرادی که از زمان جوانی به آن شهرت داشته است در حد اعلا بوده است بلکه در مدیریت صحنه رزم و کیفیت فرماندهی لشکر نیز بسیار موفق بوده است. یکی از این جنگ‌ها، جنگ طولانی صفین است که هر چند بر خلاف دو جنگ جمل و نهروان با پیروزی لشکریان حضرت علی (ع) به پایان نرسید و منجر به تسلیم در برابر حکمیت شد اما با بررسی سیره آن حضرت به خوبی روشن می‌شود که در آن جنگ نیز نوع مدیریت رزم و تدابیر اتخاذ شده از سوی حضرت علی (ع) برای پیروزی کامل کافی بوده است و اگر خیانت برخی از لشکریان و ساده لوحی برخی دیگر نبود این مهم محقق می‌شد.

مبانی تحقیق

یکی از حوادث بسیار مهم دوران خلافت حضرت علی (ع)، جنگ صفین بود. بنا بر قول مشهور این جنگ که ابتدای آن اول ذی حجه سال سی و شش قمری (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۸۵) و پایان آن سیزده صفر سال سی و هفت قمری بود (همان: ۳۲۱) بیش از یک سال طول کشید و جز در محرم سال سی و هفت قمری جنگ متوقف نشد. صاحب کتاب اعیان الشیعه می‌گوید تاریخ فوق را علاوه بر ابن اثیر تعدادی از مورخین دیگر هم نقل کرده‌اند. (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۱ / ۴۶۶) تعداد قابل توجهی از مسلمانان از دو طرف در آن از بین رفتند. طبق برخی نقلها از لشکریان شام چهل و پنج هزار نفر کشته شدند و از لشکریان حضرت علی (ع) هم بیست و پنج هزار نفر به شهادت رسیدند. (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۵۵۸)

در این جنگ فرماندهان بزرگ و افراد شاخصی حضرت علی (ع) را همراهی کردند. شیوه رزم آن حضرت در نحوه بکارگیری و کیفیت چینش ایشان برای رسیدن به پیروزی حائز اهمیت است. شهادت برخی از این فرماندهان و افراد شاخص حاضر در سپاه حضرت علی (ع)، که خود از صحابه بزرگ پیامبر اکرم (ص) بودند حقانیت حضرت علی (ع) را نمایان تر کرد.

در این جنگ صحابی بزرگ پیامبر (ص) عمار بن یاسر به شهادت رسید. پیامبر اکرم (ص) از عمار بسیار تجلیل می‌فرمودند و از ایشان سخنان فراوانی در این باب آمده است. حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که آن حضرت عمار را همواره همراه حق، و حق را همراه عمار دانسته‌اند. (کشی، ۱۴۰۹: ۳۰) در حدیثی پیامبر اکرم (ص) بهشت را مشتاق سه شخص دانستند: حضرت علی (ع)، عمار و سلمان (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۲۳) و در حدیث دیگری وارد شده وقتی عمار بر پیامبر اکرم (ص) وارد شد و اجازه خواست حضرت به اطرافیان فرمودند به او اجازه دهید مرحبا به طیب فرزند طیب. (همان) و مرحبا به طیب مطیب هم نقل شده (الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۴۳۷) در حدیثی دیگر هنگامی که مسجد النبی در حال ساخت بود و عمار در حال حمل دو قطعه سنگ بود پیامبر اکرم (ص) به او فرمود ای ابا یقظان بر خودت سخت نگیر که عمار عرض کرد یا رسول الله دوست دارم در این مسجد کار کنم. پس پیامبر به او فرمودند تو اهل بهشت هستی و در ادامه همان جمله معروف را فرمودند که تو را فئه باغیه می‌کشد (همان: ۳ / ۳۲۴) در حدیثی دیگر که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است عمار را چنان آکنده از ایمان دانسته‌اند که ایمان تمام وجودش تا مغز استخوانش را فرا گرفته است (همان: ۳ / ۴۴۳) و در روایت دیگر از رسول خدا نقل شده که هرگز بر عمار دو امر عرضه نشد مگر این که بهتر و ارشد را انتخاب کرد (همان: ۳ / ۴۳۸) مردم این سخنان و عنایت ویژه پیامبر اکرم (ص) را نسبت به عمار کم و بیش شنیده بودند بنابر این حضور عمار در کنار حضرت علی (ع) و همچنین شهادت او سبب تقویت لشکر حضرت علی (ع) بود که درباره آن به زودی سخن خواهیم گفت.

دیگر یار بزرگ پیامبر (ص) و دلداده حقیقی آن بزرگوار یعنی اویس قرنی نیز در این جنگ به شهادت رسید. (کشی، ۱۴۰۹: ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰؛ عسقلانی، ۱۴۰۶: ۱۱۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۲۵) اویس قرنی اگرچه عنوان اصطلاحی صحابی را ندارد زیرا هرگز سعادت تشرف به خدمت حضرت رسول اکرم (ص) را پیدا نکرد اما عنوان زیبای سید تابعین را دارد. (عسقلانی، ۱۴۰۶: ۱۱۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳ / ۵۵۵) او از شیفتگان حقیقی پیامبر اکرم (ص) بود و آن حضرت او را بهترین تابعین یا از بهترین تابعین بر شمردند (کشی، ۱۴۰۹: ۹۸). هنگامی که به صفین وارد شد نزد امیرالمؤمنین علی (ع) آمد و گفت دست بدهید تا با شما بیعت کنم حضرت علی (ع) فرمودند بر چه چیزی بیعت می‌کنی؟ گفت بر حرف شنوی و اطاعت و قتال برای تو تا کشته شوم یا خداوند برای شما گشایش قرار دهد. حضرت علی فرمودند نام تو چیست؟ گفت اویس. حضرت علی (ع) فرمودند تو اویس قرنی هستی؟ گفت بله. حضرت علی (ع) فرمودند الله اکبر حبیبم رسول خدا به من خبر داد که من مردی از امتش را درک می‌کنم که به وی اویس قرنی می‌گویند او از حزب الله و حزب رسولش می‌باشد با شهادت از دنیا می‌رود و به فراوانی افراد قبیله ربیع و مضر را شفاعت می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱ / ۳۱۶) به شهادت رسیدن این استوانه ایمان و معرفت، و دلداده و شیفته حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبد الله (ص) لکه ننگی برای جبهه مقابل محسوب می‌شد همان طور که حضورش سبب تقویت لشکر حضرت علی (ع) بود و بعضی افراد به خاطر او به لشکر حضرت علی (ع) پیوستند. به گفته ابن ابی لیلی عبدالرحمن در صفین مردی از اهل شام خارج شد و گفت آیا اویس قرنی در بین شما است؟ گفتیم: بله. گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: اویس قرنی بهترین تابعین یا از بهترین تابعین است و سپس به لشکر ما پیوست. (کشی، ۱۴۰۹: ۹۸)

اگر چه درباره جنگ صفین کتاب‌هایی مانند «وقعه صفین» و مقالاتی مانند «شبهای قاسطین در فتنه صفین» تألیف محمد رضا احمدی ندوشن، «فتنه در صفین» تألیف طیبه فلاح زاده و «پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین» تألیف احمد خامه یار به رشته تحریر در آمده است اما در این مورد خاص یعنی فرماندهان سپاه حضرت علی (ع) در جنگ صفین و شیوه رزم آن حضرت در کیفیت به کارگیری ایشان پژوهش مستقلی مشاهده نشده است. البته تنها مقاله «عملکرد فرماندهان نظامی امیرالمؤمنین علی (ع) در سرنوشت پیکار صفین؛ مقایسه موردی: مالک اشتر و اشعث بن قیس» تألیف جهانبخش ثواقب و زینب بیراوند به این موضوع نزدیک است.

با توجه به اهمیت جنگ صفین و مدت طولانی آن، و با توجه به توقف جنگ صفین و عدم حصول پیروزی نهایی برای لشکریان حضرت علی ع این پرسش جدی مطرح است که عامل اصلی این عدم پیروزی چه بوده است؟ آیا شیوه رزم آن حضرت در نحوه به کارگیری فرماندهان خویش در این جنگ مناسب نبوده است؟ ضرورت و اهمیت و پژوهش حاضر در این است که برخی سو تفاهم‌ها و برخی سوء ظن‌ها و احیانا برخی نسبت‌های ناروا در این زمینه را نسبت به حضرت علی ع برطرف می‌کند. با نگاهی به نحوه چینش فرماندهان و افراد شاخص سپاهیان حضرت علی ع در این جنگ از سوی آن حضرت، تلاش در بهره‌مندی حداکثری از فرماندهان و افراد شاخص برای نیل به پیروزی نهایی به خوبی نمایان می‌شود و این که تا وقتی لشکریان آن حضرت از دستورات ایشان پیروی می‌کردند لشکر ایشان به پیروزی نهایی گام به گام نزدیک تر می‌شده است. لازم به ذکر است که روش این پژوهش توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع اصیل تاریخی است.

بحث و تحلیل

برای شناخت شیوه رزم حضرت علی ع از نظر بکارگیری فرماندهان و افراد شاخص در جنگ صفین، ابتدا باید فرماندهان و شخصیت‌های برجسته لشکر آن حضرت را بشناسیم و سپس کیفیت به کارگیری آن‌ها را بررسی کنیم.

فرماندهان، بزرگان و افراد شاخص لشکر حضرت علی (ع) در جنگ صفین از فرماندهان شاخص امیر المومنین (ع) در جنگ صفین می‌توان از عمار بن یاسر، مالک اشتر نخعی، سهل بن حنیف، قیس بن سعد والی مصر (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۰۸)، عبد الله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی، اشعث بن قیس، سلیمان بن سرد الخزاعی، عبدالله بن عباس، و الحارث بن مرة العبدی نام برد. (همان: ۲۰۵)

در میان این فرماندهان برخی از منزلت خاصی برخوردار بودند. عمار بن یاسر و مالک اشتر نخعی از چهره های کم نظیر تاریخ اسلام هستند که در این جنگ از فرماندهان عالی رتبه لشکر حضرت علی (ع) محسوب می‌شدند. این دو دلداده ولایت تا پایان عمر در راه ولایت حضرت علی (ع) ثابت قدم ماندند و سرانجام در همین راه جان خویش را تقدیم کردند. عمار یاسر طبق پیش بینی پیامبر (ص) در جنگ صفین به شهادت رسید که مقداری درباره او در مقدمه سخن گفته شد؛ و مالک اشتر نخعی نیز پس از آن که از سوی حضرت علی (ع) والی مصر شد در راه عزیمت به آن سرزمین به وسیله مکر معاویه مسموم شد و به شهادت رسید که درباره ایشان نیز در قسمت بعد قدری سخن گفته خواهد شد.

از دیگر فرماندهان مطرح در لشکر حضرت علی (ع) سهل بن حنیف بود. او که از صحابه بزرگ پیامبر اکرم (ص) بود در جنگ بدر حضور داشت و در جنگ احد تا آخرین لحظه در کنار پیامبر اکرم (ص) استقامت کرد. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۲ / ۶۶۲) وی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در جمع دوازده نفری بود که با خلافت ابوبکر مخالفت کردند (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۶۱) این عده هر کدام با سخنی از ابوبکر می‌خواستند که خلافت را رها کند. سهل بن حنیف در این باره گفت: شهادت می‌دهم که از پیامبر اکرم (ص) روی منبر شنیدم که فرمود امام شما پس از من، علی بن ابی طالب (ع) است و او خیرخواهترین افراد برای امت من است (همان: ص ۴۶۵) او از هنگامی که مردم با حضرت علی (ع) بیعت کردند در جرگه اصحاب آن حضرت درآمد. وی در سال سی و هشت هجری در کوفه از دنیا رفت و حضرت علی (ع) بر او نماز خواند. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۲ / ۶۶۳-۶۶۲)

سلیمان بن سرد خزایی نیز از شخصیت های مطرح صدر اسلام و از فرماندهان بزرگ لشکر حضرت علی (ع) در جنگ صفین بوده است. در مورد صحابی بودن وی اختلاف است. برخی او را از صحابه پیامبر اکرم (ص) می‌دانند (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰ و ۶۶ و ۹۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴ / ۲۱۹) اما برخی تصریح می‌کنند که وی از تابعین است. (کشی، ۱۴۰۹: ۶۹) او اگر چه در حادثه عاشورا لغزید و به یاری سید و سالار شهیدان (ع) نپیوست (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۴ / ۲۱۹) اما پس از آن که متوجه اشتباه خود شد توبه کرد و با جمعی از اهالی کوفه که از رفتار خود نسبت به حضرت سید الشهداء (ع) پشیمان شده بودند قیام توأبین را به پا کرد و به خون خواهی آن حضرت بپا خواست و سرانجام در نبرد با لشکر ابن زیاد به همراه جمعی از یاران خود به شهادت رسید. (همان: ۲۲۰-۲۱۹)

غیر از فرماندهان تعدادی از صحابه، بزرگان و افراد صاحب نفوذ نیز در لشکر حضرت علی (ع) حضور داشتند... از بزرگان لشکر آن حضرت می‌توان از اویس قرنی، عبد الله بن عباس، حجر بن عدی، حذیف بن المنذر، الأحنف بن قیس، عمرو بن الحمق، جاریه بن قدامه السعدی، رفاعه بن شداد، عدی بن حاتم، سعید بن قیس، الأشر بن الحارث النخعی، صعصعه بن صوحان، عبد الله بن الطفیل الکنانی و یزید بن رویم الشیبانی نام برد. (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۰۶-۲۰۵) افرادی که هر یک برای عدهای چهره‌ای موجه و صاحب نفوذ بودند.

از میان این بزرگان برخی از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. یکی از آن ها اویس قرنی بود که در جنگ صفین به شهادت رسید که درباره ایشان در مقدمه قدری سخن گفته شد.

یکی دیگر از این بزرگان حاضر در جنگ صفین که که البته از فرماندهان لشکر هم محسوب می‌شد عبد الله بن عباس پسر عمو و صحابی پیامبر اکرم (ص) بود. او هنگام رحلت پیامبر اکرم (ص) نوجوانی بیش نبود. برخی او را در آن هنگام در سن ده سالگی (بخاری، بی تا: ۵ / ۵) برخی در سن چهارده سالگی (ابن حبان ۱۳۹۳: ۳ / ۲۰۷) و برخی در سن پانزده سالگی (بخاری، بی تا: ۵ / ۵) دانسته‌اند. طبق برخی نقل‌ها پیامبر اکرم (ص) برای وی دعا کردند تا خداوند او را عالم قرار دهد. (ابن حبان ۱۳۹۳: ۳ / ۲۰۷) او در زمان خلافت حضرت علی (ع) در نقش‌هایی مانند سردار سپاه (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۷۱) و فرماندار (ابن

خلدون، ۱۴۰۸: ۲ / ۶۲۶) انجام وظیفه کرد. ابن عباس در هر سه جنگ دوران خلافت حضرت علی (ع) یعنی جمل، صفین و نهروان در رکاب حضرت علی (ع) علیه السلام جنگید. (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۴۶) در نبرد صفین فرمانده جناح چپ سپاه بود (همان: ۱۷۱) در واقعه حکمیت نیز، امام وی را به عنوان حکم پیشنهاد کرد که خوارج وی را قبول نکردند. (همان: ۱۹۲) بنابراین برخی اخبار در اواخر عمر حضرت علی (ع)، ابن عباس در مورد انتقال بیت المال از عراق به حجاز مورد سرزنش آن حضرت قرار گرفت. (کشی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۷۹-۲۸۰) البته برخی محققین در صحت این گزارش ها تردید کرده اند. (ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۷۱) برخی از محققین دیگر نیز در این جا قائل به تعارض عقل و نقل هستند که در این موارد عقل مقدم می شود. این تعارض به این صورت است که تقید ابن عباس به متابعت از حضرت علی (ع) در حیات و وفات آن حضرت معلوم است حال اگر در موردی نقلی بر عدم متابعت بیان شد که صحت آن معلوم نیست حکم به بطان آن می گردد. (شوشتری، ۱۴۱۰: ۶ / ۴۲۶) بنابراین نمی توان این مذمت را در باره ابن عباس پذیرفت. ابن عباس در دوران امام حسن (ع) نیز از اصحاب باوفای امام بوده و پس از شهادت امام علی (ع) مردم را به بیعت نمودن با امام حسن (ع) فرا می خواند (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲ / ۸) او در دوران امام حسین (ع) نیز از اصحاب با وفای آن حضرت بوده است و از برخی نقلها استنباط شده است که عدم حضور وی در کربلا به خاطر ضعف چشم و کم سویی آن بوده است مانند روایتی که شیخ طوسی در امالی خویش درباره واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) از ابن عباس نقل می کند. (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۱۵)؛ شاهد ارادت او به امام حسین (ع) نیز این است که وقتی ابن زبیر از او بیعت خواست و او نپذیرفت و این خبر به یزید بن معاویه رسید و خوشحال شد و نامه ای به عبد الله بن عباس نوشت او در جواب نامه سخنان بسیار تند و شدید اللحنی به یزید بن معاویه گفت و او را به خاطر واقعه کربلا به شدت مذمت کرد. (یعقوبی، بی تا: ۲ / ۲۵۰-۲۴۷) هیچ روایتی در متون تاریخی و حدیثی وجود ندارد که نشان دهد اهل بیت (ع) ابن عباس را به سبب نپیوستن به امام حسین (ع) مقصر دانسته یا وی را نکوهش کرده باشند، بلکه از امام صادق (ع) نقل شده که امام باقر (ع) به شدت ابن عباس را دوست می داشت. (کشی، ۱۴۰۹: ۵۷) تنها ابن شهر آشوب یک روایت مرسل نقل کرده است که: «هنگامی که ابن عباس را به خاطر ترک یاری حسین (ع) نکوهش کردند، گفت: یاران حسین (ع) نه یک تن زیاد شدند و نه کم؛ ما پیش از دیدنشان آنان را به نام می شناختیم.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴ / ۵۳-۵۲) که شاید از این روایت بتوان برداشت کرد ابن عباس برای ترک یاری امام عذری نداشته است، البته شاید عده ای هم از آن چنین برداشت کنند که مقصود ابن عباس این بوده که یاران آن حضرت از روز ازل مشخص بوده اند و از این جهت طعنی بر من وارد نیست که البته همین سخن نیز محل تامل است ولی در هر صورت از یک طرف مرسل بودن خبر و ناشناس بود سرزنش کننده و از طرف دیگر معلوم بودن دوستی ابن عباس نسبت به اهل بیت (ع) و پیروی از آنان، این روایت را غیر قابل اطمینان می سازد. ابن عباس در اواخر عمر خود در مکه زندگی می کرد. عبدالله بن زبیر به ابن عباس و محمد بن حنفیه پیام داد یا با من بیعت کنید یا از جوار من بروید هر دو از بیعت استنکاف کردند و روانه طائف شدند (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۰۹) وی در همان شهر طائف بدرود حیات گفت و محمد بن حنفیه بر وی نماز خواند و جنازه وی را در همان جا دفن نمود. (همان)

حجر بن عدی از دیگر پیروان خالص حضرت علی (ع) بود که در این جنگ در رکاب آن حضرت جنگید او از صحابه پیامبر اکرم (ص) بود و پس از آن حضرت، در جنگ قادسیه شرکت داشت. او از فضایی صحابه بود که در زمان خلافت حضرت علی (ع) در هر سه جنگ جمل و صفین و نهروان در لشکر حضرت علی (ع) شرکت داشت. او در جنگ صفین امیر قبیله کنده و در جنگ نهروان فرمانده جناح چپ بود. وی که از اصحاب نامدار حضرت علی (ع) بود هنگامی که ابن زیاد از سوی معاویه حاکم عراق شد به مخالفت با او برخاست. ابن زیاد درباره او به معاویه نامه ای نوشت و معاویه از او خواست که حجر بن عدی را به سوی او بفرستد و هنگامی که در مسیر راه به مرج عذراء در نزدیکی دمشق رسیدند معاویه دستور قتل او را صادر کرد. او قبل از شهادت دو رگعت نماز گذارد (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۶۲-۴۶۱) پس از شهادت حجر و یارانش هنگامی که معاویه بر عایشه وارد شد عایشه بر او اعتراض کرد که چرا حجر و یارانش را به قتل رساندی؟ او گفت ای ام المومنین قتل ایشان را به صلاح امت و بقای ایشان را فساد برای امت دیدم. عایشه گفت از رسول خدا شنیدم که گروهی از مردم در عذراء کشته خواهند شد که خداوند و اهل آسمان به خاطر آن غضب می کنند (فسوی، ۱۴۰۱: ۳ / ۳۲۱-۳۲۰؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۶ / ۴۵۷) از حضرت

علی (ع) نیز نقل شده که فرمودند ای اهل عراق هفت نفر از شما در عذراء کشته خواهند شد مثل آن ها مانند اصحاب اخدود است. (فسوی، ۱۴۰۱: ۳ / ۳۲۰؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۶ / ۴۵۶)

صعصعه بن صوحان در زمان پیامبر اکرم (ص) مسلمان شد اما آن حضرت را ندید. او از بزرگان قوم عبد القیس، فصیح، خطیب، عاقل و از اصحاب حضرت علی (ع) بود (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۲ / ۷۱۷) وی به همراه مالک بر جنازه ابوذر نماز خواند (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۷۸) او در همه جنگ‌ها با حضرت علی (ع) همراهی کرد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲ / ۴۰۳) در جنگ صفین حضرت علی ع، صعصعه بن صوحان را برای اتمام حجت نزد معاویه فرستاد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۶۰-۱۶۱) او در این جنگ امیر قوم عبد القیس کوفه نیز بود (همان: ۲۰۶) او در زمان معاویه در کوفه درگذشت (طبری، ۱۳۸۷: ۱۱ / ۶۶۵)

نحوه چینش فرماندهان در جنگ صفین

پس از شناخت اجمالی فرماندهان و بزرگان حاضر در لشکر حضرت علی ع، اکنون به تبیین نحوه بهره گیری حضرت علی (ع) از این ظرفیت بسیار بالا می‌پردازیم. به نظر می‌رسد حضرت علی (ع) در رابطه با کیفیت بهره مندی از فرماندهان و بزرگان لشکر خویش در این جنگ حد اقل سه تاکتیک به کار بردند که هر سه به طور کامل موفقیت آمیز بودند.

فرماندهی عمار

عمار از بزرگ ترین فرماندهان این جنگ بود که بنا بر برخی روایات حضرت علی (ع) فرماندهی کل سواره نظام را به او واگذار کرد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۰۵) و بنابر برخی روایات دیگر عمار فرماندهی پیاده نظام کوفه را به عهده داشت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳ / ۲۹۴؛ نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۰۸). به نظر نگارنده هر دو روایت می‌تواند صحیح باشد به این معنا که این چینش در دو مقطع صورت گرفته باشد همان طور که در روایت دوم تصریح شده پس از آن که محرم به پایان رسید این چینش صورت گرفت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۹۴-۲۹۳) در حالی که در محرم جنگ متوقف شده بود پس قبل از آن، که جنگ در جریان بود نیز صف آزایی وجود داشته است؛ اما اگر قرار باشد یکی از این دو روایت صحیح باشد به نظر نگارنده روایت دال بر فرماندهی پیاده نظام کوفه به صحت نزدیکتر است زیرا عمار در جنگ صفین در کهولت سن به سر می‌برده و اگر چه در سن او اختلاف شده که نود (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳) یا نود و یک (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳ / ۲۵۹) یا نود و سه (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵ / ۱۴۸) و یا نود و چهار (البلاذری، ۱۹۵۹: ۱ / ۱۷۲) بوده اما به هر حال حدود نود سال بوده و به طور طبیعی در این سن نمی‌توان از او انتظار اسب سواری چابک داشت؛ و در هر صورت این یک واقعیت است که اصل جنگیدن در این سن به راحتی میسر نیست؛ به طور قطع در بین نام‌آوران لشکر حضرت علی (ع) افرادی با سن کمتر و چابکی بیشتر وجود داشته است بنابر این باید دید هدف حضرت علی (ع) از بکارگیری عمار در کسوت فرماندهی چه بوده است؟ سال ها قبل پیامبر اکرم (ص) از شهادت عمار به دست قوم باغی خبر داده بودند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳ / ۳۲۵) و در حدیثی دیگر قاتل و غنیمت برنده لباس و سلاح عمار را در آتش دانستند. (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۹ / ۲۱۱) این فرمایشات پیامبر اکرم (ص) موجب شناسایی جبهه حق برای برخی از مسلمانان کم بصیرت می‌شد که نمی‌توانستند حقانیت حضرت علی (ع) و جبهه حق را از باطل تشخیص دهند. به نظر می‌رسد حضرت علی (ع) با تاکتیک واگذاری فرماندهی بخشی از لشکر به عمار می‌خواستند او را در چشم هر دو لشکر بزرگ کنند تا همگان بدانند عمار در این جنگ حاضر است و به یاد فرمایش پیامبر بیفتند که قاتل عمار را گروه باغی معرفی فرموده بودند. در واقع هدف نشان دادن محوریت عمار بود تا از این راه سمت و سوی جبهه حق آشکار شود در حالی که اگر عمار یک رزمنده عادی بود شاید خیلی از حاضرین در صحنه جنگ به حضور او پی نمی‌بردند چنانچه این اتفاق درباره اویس قرنی افتاد و علی رغم حضور و شهادت او در جنگ صفین که ادله آن گذشت برخی اقوال دیگری اظهار کرده‌اند. صاحب کتاب «الکامل» پس از آن که حضور و قتل اویس قرنی در صفین را تایید می‌کند می‌گوید برخی وفات او را در دمشق، برخی در ارمنستان، و برخی در سجستان دانسته‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۲۵) یعنی هم در وفات و شهادت، و هم در محل از دنیا رفتن آن بزرگوار اختلاف افتاد و این اختلافات جدا از غرض ورزی ها با ضعف وسائل ارتباط

جمعی آن روزگار امری کاملاً موجه است چنانچه در تاریخ ولادت و شهادت بسیاری از ائمه اطهار علیهم السلام اختلاف وجود دارد..

این هوش فرماندهی حضرت علی (ع) در مدیریت صحنه جنگ را می‌رساند تا عده ای که کم بصیرت هستند و نمی‌توانند حقانیت وجود خورشید عالم تاب او را درک کنند از راه فرمایش پیامبر اکرم (ص) متنبيه شوند و بتوانند جبهه حق از باطل را تشخیص دهند. جالب این که تاکتیک فوق بسیار موثر واقع شد و در اتنای جنگ و پس از شهادت عمار عده‌ای که متوجه فرمایش پیامبر اکرم (ص) در این رابطه بودند متنبيه شدند و تغییر موضع دادند و به جنگ در کنار حضرت علی (ع) پرداختند. به عنوان مثال صحابی بزرگ خزیمه بن ثابت که لقب ذوالشهادتین را از پیامبر اکرم (ص) گرفته بود با این که در صفین حاضر و با حضرت علی (ع) همراه شده بود دست به شمشیر نبرد و به جنگ راضی نشد اما همین که عمار شهید شد شمشیر کشید و تا هنگام شهادت جنگید و استدلالش هم همان کلام معروف پیامبر اکرم (ص) درباره عمار بود. می‌گفت خودم از رسول خدا شنیدم که عمار را گروه باغی می‌کشد. (همان) او حتی در جنگ جمل هم با این که حضور داشت دست به شمشیر نبرد (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳ / ۲۵۹) اما در صفین با قتل عمار گفت ضلالت بر من آشکار شد (همان) و در صدد جبران برآمد.

تدبیر فوق در لشکریان معاویه نیز تاثیر گذاشت و برخی از لشکریان معاویه سست شدند. چنان که عمرو بن حزم و نیز فرزند عمرو بن عاص با بیان تعبیر معروف پیامبر اکرم (ص) که عمار را قته باغیه می‌کشد آن را به عمرو بن عاص یاد آوری کردند و نقل شده که عمرو بن عاص فزع کنان همین مطلب را نزد معاویه برد اما او در جواب گفت علی (ع) و اصحابش عمار را کشتند که او را به مقتل و جنگ با ما آوردند. (الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۴۳۶) به نظر می‌رسد فزع و ناراحتی او در انتقال مطلب فوق به معاویه برای تطبیق فرمایش پیامبر اکرم (ص) بر خود و لشکریان خود نبوده زیرا او به حقانیت جبهه مقابل و یطلان جبهه خودی اطمینان داشته بلکه از این جهت بوده که این امر ممکن است لشکر را سست کند و انسجام آن را از بین ببرد و همانطور که گذشت معاویه چاره آن را بیان کرد.

به نظر می‌رسد علت دیگری که حضرت علی (ع) با وجود کهولت سن عمار، در این جنگ فرماندهی بخشی از لشکر را به او سپردند این بود که عمار از نظر سنی از بزرگترین صحابه حاضر در صفین بود و به خاطر مصاحبت طولانی او با پیامبر اکرم ص، سخنان او بر مردم حاضر در صفین فراوانی داشت. سخنان او در کسوت یک فرماده بزرگ، برای لشکریان حضرت علی (ع) موجب قوت قلب و برای لشکریان معاویه موجب تزلزل و تشخیص حق از باطل می‌شد از این رو عمار در برابر دوست و دشمن نسبت به حقانیت حضرت علی (ع) احتجاج می‌کرد (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۳۲۰-۳۱۹) و بر روی افراد تاثیر می‌گذاشت. در یکی از این احتجاجات از عمار چنین نقل شده که بندگان خدا، همراه من حرکت کنید. به سوی قومی که به گمان خود خونخواه کسی هستند که به نفس خود ظلم کرده و به غیر آنچه در کتاب خدا آمده بر بندگان خدا حکم رانده است. صالحان مخالف ستم او را کشتند؛ همانان که به احسان امر می‌کنند. آن وقت کسانی که اهمیت نمی‌دهند این دین از بین برود به شرط آنکه دنیایشان سالم بماند، گفتند: چرا او را کشتید؟ گفتیم: به خاطر بدعت هایش. گفتند: هیچ بدعتی نیآورده بود. این را برای خاطر آن گفتند که عثمان، دنیا را برایشان فراهم آورده بود. اینک آنان می‌خورند و می‌چرند و اهمیتی نمی‌دهند که حتی کوهها فرو ریزند بخدا سوگند گمان نمی‌کنم که خونخواه عثمان باشند زیرا آنان به خوبی می‌دانند که عثمان ظالم بود اما این قوم مزه دنیا را چشیدند و آن را بر آخرت ترجیح دادند و آرزو دارند که همینطور ادامه یابد و فهمیده اند که اگر صاحب حق (امیر مومنان) بر امور چیره شود بین آنها و آنچه می‌خورند و می‌چرند جدایی خواهد افکند. بدانید این گروه باطل هیچ سابقه ای در اسلام ندارند تا مستحق حکومت و ولایت باشند. آنها پیروان خود را با جمله (امام ما مظلوم کشته شد) فریفتند تا بتوانند جبار و پادشاه شوند. آن فریب همان است که به واسطه آن به این چیزی که می‌بینید رسیده اند و اگر خدعه و فریب شان نبود حتی دو نفر هم با آنان بیعت نمی‌کرد. خدایا اگر پیروزی را نصیب ما گردانی قبلا هم ما را پیروز کرده ای و اگر حکومت رابه دست آنان خواهی داد، به جهت بدی ها و بدعت هایی که برای بندگان پدید می‌آورند عذاب دردناک برای ایشان ذخیره فرما. (همان: ۳۱۹)

این نقش هدایت گری عمار نیز تاثیرات زیادی داشت چنان چه برخی با راهنمایی حضرت علی (ع) به عمار مراجعه کردند و با شنیدن سخنان او مستبصر و هدایت شدند (همان، ۳۲۲-۳۲۱) این کار، عمار را علاوه بر یک فرمانده بزرگ، به مبلغ و بلندگویی موثر در لشکر حضرت علی (ع) تبدیل کرده بود در حالی که دیگران مانند او از عهده این کار مهم بر نمی‌آمدند و این نشان از قدرت و زکات فرماندهی و مدیریت بی نظیر حضرت علی (ع) در این جنگ دارد.

در این جا ذکر یک نکته دردناک و جانسوز که نشان از غربت و مظلومیت حضرت علی (ع) دارد خالی از لطف نیست؛ و آن این که چقدر تلخ است که در زمان آن حضرت کثیری از مردم بخاطر وجود عمار در لشکر حضرت علی (ع) و فرمایش معروف پیامبر اکرم (ص) درباره عمار در حقانیت خود شک کردند اما با وجود خورشید عالم تاب حضرت علی (ع) به این نتیجه نرسیدند با این که فاصله سخنان پیامبر اکرم (ص) درباره حضرت علی (ع) نسبت به عمار از نظر کمی ده ها بلکه صدها برابر و از نظر کیفی فاصله قطره و دریا است. عالم بزرگ اهل تسنن ابی الحدید معتزلی چه نیکو گفته است که شگفتا از قومی که به خاطر عمار در کار خود شک کردند اما به خاطر علی (ع) در کار خود شک نکردند و استدلال می‌کردند که حق با اهل عراق است چون عمار در ابین آن ها است اما به علی (ع) اعتنا نمی‌کردند و از کلام پیامبر اکرم (ص) می‌هراسیدند که درباره عمار فرمود تو را فته باغیه می‌کنند اما از کلام پیامبر اکرم (ص) نمی‌هراسیدند که در حق علی (ع) فرمود خدایا دوست داشته باش کسی را که علی (ع) را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که علی (ع) را دشمن دارد و نیز نمی‌هراسیدند از این که پیامبر (ص) فرمود جز مومن تو را دوست ندارد و جز منافق با تو دشمنی نکند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۹: ۸ / ۱۷)

فرماندهی مالک اشتر نخعی

حضرت علی (ع) در اقدامی دیگر فرماندهی سواران کوفی را به مالک اشتر سپردند. (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴، ۲۰۸) مالک اشتر از استوانه های دیانت و ایمان بود. حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که دلالت بر فضیلت مالک اشتر دارد. آن حضرت درباره ابوذر فرمودند جمعی از مومنین در تشییع جنازه او شرکت می‌کنند. (ابن عبد البر، ۱۴۱۲: ۱ / ۲۵۴) از آن جا مالک اشتر در تشییع جنازه ابوذر حاضر بوده و جمع حاضر به امامت او بر جنازه ابوذر نماز گذاردند (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۸۴) ابن ابی الحدید معتزلی عالم بزرگ اهل تسنن پس از نقل حدیث مذکور نتیجه می‌گیرد پیامبر اکرم (ص) بر ایمان قطعی مالک اشتر شهادت داده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۹: ۱۵ / ۹۹) حضرت علی (ع) نیز هنگام گسیل وی به مصر خطاب به اهالی مصر تعریف بسیار والایی از مالک اشتر کردند. آن حضرت مالک اشتر را بنده خدایی نامیدند که خداترس است و از دشمن نمی‌هراسد و بر تبهکاران سخت گیر است و اقدام و عدم اقدام وی را به فرمان خود دانسته‌اند و از این رو از مردم می‌خواهند که گوش به فرمان وی باشند (امینی، ۱۳۵۹: ۴۰) حضرت علی (ع) پس از شهادت مالک اشتر در حالی که بسیار غمگین بودند فرمودند: مالک چه مالکی بود اگر کوه بود کوهی جدا از دیگر کوه ها بود و اگر سنگ بود سنگی سخت بود که پای جانوری به آن نمی‌رسید و پرنده‌ای بر فراز آن پرواز نمی‌کرد (نهج البلاغه، حکمت / ۴۴۳) آن حضرت همچنین فرمودند: خدا رحمت کند مالک را؛ او برای من مثل من برای رسول خدا (ص) بود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۹: ۱۵ / ۹۸)

مالک اشتر رزم آوری شجاع و نام آور بود. او به خاطر شجاعت کم نظیر، چابکی مثال زدنی و به کارگیری نقشه‌های متنوع در جنگ فرماندهی بسیار لایق بود. به قول ابن ابی الحدید معتزلی مالک اشتر اسب سواری شجاع، رئیسی از بزرگان و اعظم شیعه و در ولایت و نصرت حضرت علی (ع) ثابت قدم بود (همان). آن حضرت نیز به توانایی های بالای مالک اطلاع داشتند چنان که در نامه ای که به دو تن از فرماندهان خود یعنی زیاد بن النضر و شریح بن هانی نوشتند مرقوم فرمودند که من مالک را بر شما و کسانی که زیر دست شما هستند امیر قرار دادم پس گوش به فرمان او باشید و از او اطاعت کنید و او را سپر خود قرار دهید به درستی که او از کسانی است که از سستی و سقوط وی خوفی وجود ندارد نه کندی می‌کند هنگامی که باید سرعت بگیرد و نه سرعت می‌گیرد هنگامی که باید کندی پیشه کند. (نهج البلاغه، نامه / ۱۳) همچنین در نامه به اهالی مصر مالک اشتر را شمشیری از شمشیرهای الهی دانستند که قوی ضربت و تیز دم است (امینی، ۱۳۵۹: ۴۰) از این رو همان طور که

گذشت آن حضرت فرماندهی سواره نظام کوفه را با آگاهی کامل از توانایی های مالک به وی اعطاء کرد. به طور طبیعی سواره نظام نسبت به پیاده نظام از حالت تهاجمی بیشتری برخوردار است و این تاکتیک حضرت علی (ع) در به کارگیری زنده ترین فرمانده خویش در حالت تهاجمی نیز بسیار ثمر بخش واقع شد و چنان که اشاره شد مالک با عبور از میان لشکریان معاویه خود را به چند قدمی خیمه معاویه رساند و چیزی نمانده بود که جنگ صفین به نفع جبهه حق به پایان برسد اما با بی بصیرتی خوارج و ظهور نفاق منافقین و پشت کردن جمع کثیری از لشکر به آن حضرت اوضاع تغییر کرد و این پیروزی تاریخی برای جبهه حق محقق نشد.

وی از طرف حضرت علی (ع) والی مصر شد و سرانجام در راه مصر با خدعه معاویه مسموم شد. هنگام شهادتش معاویه گفت: علی (ع) دو بازو داشت یکی عمار که در صفین کشته شد و دیگری مالک که امروز کشته شد.. (ثقفی، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۶۹)

چینش دیگر فرماندهان مطرح سپاه حضرت علی (ع) در جنگ صفین به این ترتیب بود که فرماندهی سواران بصری را سهل بن حنیف به عهده داشت. (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۰۸)، فرمانده پیاده نظام به عهده عبد الله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی بود. (همان: ۲۰۵)، فرماندهی پیاده نظام بصره به قیس بن سعد سپرده شده بود در حالی که او والی مصر بود و به صحنه نبرد آمده بود. (همان: ۲۰۸) اشعث بن قیس فرمانده سمت راست لشکر و فرمانده پیاده نظام آن سلیمان بن سرد الخزاعی بود. عبدالله بن عباس فرمانده سمت چپ لشکر و فرمانده پیاده نظام آن الحارث بن مره العبدی بود. (همان: ۲۰۵) پرچمدار لشکر نیز هاشم بن عتبۀ بن اَبی وقاص الزهری بود (همان)

فرماندهی افراد شاخص دیگر در جنگ صفین

قلب و مرکز لشکر حضرت علی (ع) را قبائیل مختلف تشکیل داده بودند. سومین تاکتیک به کار رفته در این جنگ از سوی حضرت علی (ع) به این صورت بود که بزرگان و شخصیت‌های مطرح در هر قوم و قبیله را که نزد آن گروه موجه و سخن‌شان مسموع بود بر سر آن گمارد. این تدبیر باعث انسجام آن قوم و قبیله در صحنه کارزار می‌شد و چون قلب و مرکز لشکر از این قبائل شکل گرفته بود به طور طبیعی موجب انسجام میانه لشکر حضرت علی (ع) می‌شد. این تاکتیک هم به خوبی جواب داد زیرا در طول بیش از یک سال جنگ صفین گزارشی مبنی بر نفوذ لشکریان معاویه به قلب لشکر حضرت علی (ع) داده نشده است در حالی که همان طور گذشت تدبیر حضرت علی (ع) در به خدمت گرفتن سپه سالار چابک خود یعنی مالک اشتر به عنوان فرمانده سواره نظام موجب نفوذ مالک به قلب و مرکز سپاه معاویه شد.

امیر و رئیس قبائل قریش، اسد و کنانه عبد الله بن عباس بود. ابن عباس که از سران قریش در آن زمان محسوب می‌شد انتخابی مناسب برای قریشیان و دیگر قبائل جزیره العرب بود. بنابر این عبد الله بن عباس همان طور که گذشت هم فرماندهی جناح چپ لشکر را داشت و هم ریاست این سه قبیله در مرکز لشکر را عهده دار بود. حجر بن عدی امیر قبیله کنده بود. حُضَيْنُ بْنُ الْمُنْذِرِ امیر بکر بصره بود. الاحنف بن قیس امیر تمیم بصره و امیر خزاعه عَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ بود. رئیس بکر کوفه را نُعَيْمُ بْنُ هُبَيْرَةَ و امیر سعد و رباب بصره را جَارِيَةُ بْنُ قُدَامَةَ السَّعْدِيَّ به عهده داشت. امیر بجيلة رِفَاعَةُ بْنُ شَدَّادٍ و امیر ذهل کوفه یزید بن رُوَيْمِ الشَّيْبَانِيَّ بود. ریاست عمرو و حنظله بصره بر عهده اَعْيَنُ بْنُ ضَبْبَعَةَ و ریاست قضاة و طیبی بر عهده عدی بن حاتم بود. امیر لهاضم کوفه عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَجَلِ الْعَجَلِيِّ و امیر تمیم کوفه عُمَيْرُ بْنُ عَطَّارِدٍ بود. امیری ازد و یمن را جندب بن زهیر و امیری ذهل بصره را خالد بن الْمُعَمَّرِ السَّدُوسِيِّ عهده دار بود. رئیس عمرو و حنظله کوفه شَبَثُ بْنُ رَبْعِيٍّ و رئیس همدان سعید بن قیس بود. لهازم بصره را حُرَيْثُ بْنُ جَابِرِ الْحَنْفِيِّ امیری می‌کرد و ریاست سعد و رباب کوفه بر عهده الطَّفَيْلِ أَبُو صَرِيْمَةَ بود. امیر مذحج اشتر بن الحارث النخعی و امیر عبد القیس کوفه صعصعة بن صوحان بود. قیس کوفه را عبد الله بن الطفیل البکایی ریاست می‌کرد و عبد القیس بصره را عمرو بن حنظله ریاست می‌کرد. امیر قریش بصره الحارث بن نوفل الهاشمی، امیر قیس بصره قَبِيصَةَ بْنُ شَدَّادِ الْهَلَالِيِّ و امیر لفیف از قواصی نیز قاسم بن حَنْظَلَةَ الْجَهَنِيَّ بود. (همان: ۲۰۶-۲۰۵)

ذکر یک تکتک درباره اشعث بن قیس نیز ضروری به نظر می‌رسد. او که از منافقین و در عین حال از فرماندهان سپاه حضرت علی (ع) در این جنگ بود از کسانی بود که در این جنگ خیانت کرد، او تلاش کرد این جنگ با پیروزی حضرت علی (ع)

تمام نشود؛ از یک سو با معاویه رابطه پنهانی داشت، و از سوی دیگر با مالک اشتر رقابت می‌کرد؛ او در بزنگاه هم با تحریک گروهی از سپاهیان، آتش بس را بر امام تحمیل کرد چنان که در حکمیت نیز تلاش کرد حکمیت به سود حضرت علی (ع) به سرانجام نرسد. به نظر می‌رسد سپردن بخشی از لشکر به وی توسط حضرت علی (ع) تدبیری دیگر از آن حضرت بوده است تا با پایش بیشتر او، از ضربه شدید او و یارانش به لشکر جلوگیری به عمل آید زیرا او فرمانده و ریاست ده هزار نفر از همراهان را در این جنگ با خود داشته است و بیم آن می‌رفت که در وقت مقتضی عمل خطرناکی علیه سپاه حضرت علی (ع) انجام دهد که با سپردن فرماندهی بخشی از میدان جنگ به او و در نتیجه ارتباط مستقیم و مستمر او با فرماندهان دیگر، این خطر نیز دفع می‌شد هر چند وی از طرق دیگر در عدم حصول پیروزی لشکر حضرت علی (ع) در این جنگ نقش غیر قابل انکاری داشت.

نتیجه‌گیری

جنگ صفین از تلخ‌ترین حوادث دوران زمامداری حضرت علی (ع) است. در این جنگ که بیش از یک سال طول کشید تعداد قابل توجهی از مسلمانان کشته شدند. این حجم بالا از تلفات به خاطر دنیا طلبی معاویه و هم دستانش بود که حاضر نشدند با خلیفه منتخب مسلمین حضرت علی (ع) بیعت کنند. در این جنگ فرماندهان بزرگی حضرت علی (ع) را همراهی می‌کردند. آن حضرت در نحوه چینش فرماندهان خود حد اقل سه تدبیر به کار بردند که با اجرای موفقیت آمیز آن‌ها لشکر آن حضرت در آستانه پیروزی کامل قرار گرفت. تدبیر اول سپردن فرماندهی بخشی از لشکر خود به عمار بن یاسر بود تا همه بدانند عمار در این جنگ حاضر است و یاد فرمایش پیامبر (ص) بیفتند که فرمود عمار را فئه باغیه می‌کشند تا از این راه بر حقانیت جبهه خود استدلال کنند؛ و این امر از طرفی موجب استحکام لشکر خودی و قوت قلب آن‌ها شود و از طرف دیگر موجب سستی در جبهه دشمن شود. تدبیر دوم آن بود که با سپردن فرماندهی سواره نظام لشکر به مالک اشتر نخعی که جنگ آوری شجاع و چابک و مخلص بود راه را برای تهاجم به مرکز لشکر معاویه و برچیدن خیمه فساد هموار کردند. تدبیر سوم آن بود که با سپردن ریاست و امیری به بزرگان و چهره‌های موجه قبائل و گروه‌های مختلف که در مرکز و قلب لشکر مستقر بودند باعث انسجام آن‌ها و در نتیجه استحکام میانه لشکر خود شدند و به این وسیله راه نفوذ به مرکز لشکر را بستند. با تدابیر به کار گرفته شده از سوی حضرت علی (ع) در این جنگ همان طور که بیان شد لشکر آن حضرت در آستانه پیروزی نهایی قرار گرفت اما با خیانت برخی از لشکریان که با تهدید جان آن حضرت خواستار توقف جنگ شدند این پیروزی تاریخی که به طور قطع بر حوادث بعد از آن هم تاثیر می‌گذاشت تحقق پیدا نکرد.

منابع

- نهج البلاغه. صبحی صالح. (۱۴۱۴ق). قم: ناشر هجرت. چاپ اول.
- ابن ابی الحدید، عز الدین ابو محمد. (۱۳۳۷ش). شرح نهج البلاغه. مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: ناشر کنایخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم. (۱۳۸۵ق) الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرّم. (۱۴۰۹ق). أسد الغابة فی معرفة الصحابة. بیروت: دار الفکر.
- ابن اعثم، أبو محمد أحمد. (۱۴۱۱ق). الفتوح. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالأضواء. الطبعة الأولى.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ش). الخصال. محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر. قم: ناشر جامعه مدرسین. چاپ اول.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی. (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة. طبعة الأولى.

- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد. (۱۳۹۳ق). الثقات. تحت مراقبة: الدكتور محمد عبد المعید خان مدير دائرة المعارف العثمانية. حيدر آباد الدكن الهند: دائرة المعارف العثمانية. الطبعة: الأولى.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. (۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م). تاريخ ابن خلدون (ديوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر). تحقيق: خليل شحادة. بيروت: دار الفكر. الطبعة الثانية.
- ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع. (۱۹۶۸م). طبقات الكبرى. المحقق: إحسان عباس. بيروت: الناشر دار صادر. الطبعة الأولى.
- ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي. (۱۳۷۹ ق). مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب). قم: ناشر علامه. چاپ اول.
- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله. (۱۴۱۲ق). الاستيعاب في معرفة الأصحاب. المحقق: علي محمد البجاوي. بيروت: ناشر دارالجبيل. الطبعة الاولى.
- احمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل. (۱۴۲۱ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون. بي جا: مؤسسة الرسالة. الطبعة الأولى.
- امين عاملى، سيد محسن. (۱۴۰۳ق). اعيان الشيعة. بيروت: دار التعارف.
- اميني، محمد هادي. (۱۳۵۹). امثال و اعلام. مترجم: ابوالقاسم امامي. تهران: بنياد نهج البلاغه. چاپ اول.
- البخارى، محمد بن إسماعيل. (بي تا). التاريخ الكبير. تحت مراقبة: محمد عبد المعید خان، حيدر آباد - الدكن: لطبعة دائرة المعارف العثمانية.
- البلاذرى، احمد بن يحيى. (۱۹۵۹م). انساب الأشراف. تحقيق: محمد حميد الله. مصر: دار المعارف.
- بيهقى، ابو بكر احمد بن الحسين. (۱۴۰۵ق). دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة. تحقيق: عبد المعطى قلعجي. بيروت: دار الكتب العلمية. الطبعة الأولى.
- ثقفى، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال. (۱۴۱۰ق). الغارات ط- القديمة. محقق / مصحح: حسيني، عبدا لزهراء. قم: دار الكتاب الإسلامى. چاپ اول.
- الحاكم النيشابورى، أبو عبد الله محمد بن عبد الله. (۱۴۱۱ق). المستدرک على الصحيحين. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية. الطبعة الأولى.
- دينورى، ابو حنيفه احمد بن داود. (۱۳۶۸ش). الأخبار الطوال. تحقيق: عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدين شيال. قم: منشورات الرضى.
- ذهبي، شمس الدين. (۱۴۱۳ق). تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام. تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى. بيروت: دار الكتاب العربى. چاپ دوم.
- شوشترى، محمد تقى. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. محقق: مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه. قم: مؤسسه النشر الإسلامى. چاپ دوم.
- طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير. (۱۳۸۷ق). تاريخ الأمم و الملوك. تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم. بيروت: دار التراث. الطبعة الثانية.
- طوسى، محمد بن حسن. (۱۳۷۳ش). رجال الطوسى. محقق / مصحح: قيومى اصفهانى، جواد. قم: جماعه المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامى. چاپ سوم.
- طوسى، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ ق). الأمالى (للطوسى). محقق / مصحح: مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافة. چاپ اول.
- العسقلانى، ابن حجر. (۱۴۰۶ق). تقريب التهذيب. المحقق: محمد عوامة. سوريا: دار الرشيد. الطبعة الأولى.
- فتال نيشابورى، محمد بن احمد. (۱۳۷۵ش). روضة الواعظين و بصيرة المتعظين. قم: انتشارات رضى. چاپ اول.
- الفسوى، أبو يوسف يعقوب بن سفيان. (۱۴۰۱ق). المعرفة و التاريخ. تحقيق: اكرم ضياء العمرى. بيروت: مؤسسه الرسالة. الطبعة

الثانية.

كشى، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الكشى - إختيار معرفة الرجال. محقق / مصحح: طوسى، محمد بن حسن / مصطفوى، حسن. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد. چاپ اول.

مفيد، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق) الف. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. قم: ناشر كنگره شيخ مفيد چاپ اول.

مفيد، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق) ب. الإختصاص. محقق / مصحح: غفارى، على اكبر و محرمى زرندى، محمود، قم: الموتر العالمى لالفيه الشيخ المفيد. چاپ اول.

نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴ق). وقعة صفين. محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى. چاپ دوم.

اليقوبى، احمد بن أبى يعقوب بن جعفر. (بى تا). تاريخ العقوبى. بيروت: دار صادر.

